

• دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تحلیل واژگانی و ساختاری مجموعه داستانی «المعذبون فی الأرض» اثر طه حسین با رویکرد بینامتنیت

علیرضا کاهه *

چکیده

طه حسین، ادیب و ناقد معاصر عرب، از پیشگامان جنبش نوگرایی در مصر بود و در ادبیات معاصر عرب، از جایگاه خاصی برخوردار گشت. طه حسین، آثار اجتماعی و تاریخی بسیاری نوشته و به دلیل مصاحبت با قرآن کریم، تحت تأثیر اسلوب قرآن کریم قرار گرفته و جلوه‌های مختلف این تأثیرپذیری را در شیوه‌ی نویسندگی خود به ودیعه گذارده است. بی‌گمان این تأثیرپذیری، سبک داستانی او را پویا، استوار و آهنگین ساخته است. از جمله آثار طه حسین که اقتباس از قرآن کریم در آن نمودی خاص یافته، مجموعه داستانی «المعذبون فی الأرض» است که با تأملی اندک در ساختار این کتاب، می‌توان بینامتنیت قرآنی را در آن ملاحظه کرد. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، با تحلیل و واکاوی واژگانی و ساختاری مجموعه «المعذبون فی الأرض» و تأثیرپذیری این مجموعه از قرآن کریم بر مبنای نظریه بینامتنیت می‌پردازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که: الف) نویسنده در این مجموعه داستانی، به‌گونه‌های مختلفی از متن قرآن کریم الهام گرفته است که از آن جمله می‌توان به تأثیر واژگانی، فواصل آیات، ساختار آیات بلند و اسالیب متنوع بیانی قرآن کریم اشاره کرد. ب) جلوه‌های بینامتنیت قرآنی این مجموعه داستانی را می‌توان در نوع نفی جزئی یا اجترار و نیز در نوع نفی کلی یا حواری که ادبی‌تر و دارای نوآوری بیشتری است یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بینامتنیت، ساختار، المعذبون فی الأرض، طه حسین.

۱- مقدمه

طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳)، ادیب، ناقد و نویسنده مصری است که تاثیرپذیری از قرآن کریم در آثار او به‌ویژه در مجموعه داستانی، «المعذبون فی الأرض» (شکنجه شدگان در زمین)، اهمیتی بس مهم‌تر و هنری‌تر یافته است. وی غالباً تعابیر و ساختارهای مختلف قرآنی را با هنر نویسندگی خویش در آثارش مورد استفاده قرار داده. بینامتنیت قرآنی طه حسین، بسیار متنوع، هنرمندانه و خلاق است و بافتی زیبا و متأثر از آیات، واژگان و ترکیبات قرآن کریم است. از آنجا که اسلوب قرآن والاترین نمونه در زبان عربی است و آثار ادبی، علاوه بر بهره‌گیری از بُعد دینی در جهت بیان مقاصد خود، زیبایی‌های هنری و اسلوب آن را در ساختار خود به کار می‌برند (الغباری، ۲۰۱۳: ۲۱۷)، طه حسین نیز با اثرپذیری از ساختار و اسلوب بیانی فواصل آیات، به الهام گرفتن از ساختار قرآن کریم و به‌کارگیری آن در مناسبت‌هایی که در نظر داشته روی آورده و سبک زیبایی در نگارش خود پدید آورده است. جلوه‌های تاثیرپذیری وی از قرآن کریم، جوانب متعددی دارد که به سبک نویسندگی وی زیبایی و استواری بخشیده و متن این مجموعه داستانی را آهنگین و موسیقایی کرده است. پژوهش حاضر، علاوه بر بررسی تأثیر اسلوب قرآن کریم در سبک و شیوه نگارش کتاب «المعذبون فی الأرض»، تلاش دارد وجوه بینامتنی مجموعه‌ی «المعذبون فی الأرض»، را بر پایه‌ی نام‌گذاری و تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای که ژولیا کریستوا انجام داده، با روش توصیفی-تحلیلی مورد تحلیل و واکاوی قرار داده؛ به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. طه حسین در مجموعه داستانی «المعذبون فی الأرض» چگونه از اسلوب قرآن کریم الهام گرفته است؟
۲. مهم‌ترین جلوه‌های بینامتنیت قرآنی در مجموعه «المعذبون فی الأرض» کدام است؟

فرضیه‌های پژوهش:

- ۱- تاثیر پذیری نویسنده مجموعه داستانی «المعذبون فی الأرض»، از قرآن کریم نه تنها از جهت معنایی بلکه در قالب واژگان و ساختار نیز نمود پیدا کرده است.
- ۲- بینامتنیت قرآنی این مجموعه فقط از نوع نفی جزئی یا اجترار نیست بلکه بیشتر در نوع ادبی آن یعنی نفی کلی یا حواری ارائه شده است و جلوه‌های ادبی آن در اقتباس واژگان، الهام‌گیری از ساختار فواصل آیات و اسالیب متنوع بیانی قرآن کریم نمود پیدا کرده است.

۲- پیشینه پژوهش

با جستجوهای انجام شده می‌توان گفت پژوهش‌های زیادی با رویکردهای متفاوت در زمینه بینامتنی قرآنی انجام شده که البته ارتباط محتوایی با مبحث بینامتنیت در کتاب «المعذبون فی الأرض» ندارند و برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود: «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی» (۱۳۹۱: سیدمهدی مسبوق، حسین بیات). «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش و أمل دنقل (دراسة و نقد)» (۱۳۹۱: علی سلیمی و رضا کیانی). «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر مهیار دیلمی» (۱۳۹۴: قاسم مختاری، فریبا هادی فرد). «بررسی تطبیقی تناص قرآنی در شعر مقاومت فارسی و عربی» (۱۳۹۶: عزت ملا ابراهیمی و دیگران). «التناص القرآنی فی رواية حکایات حارتنا لنجیب محفوظ» (۱۴۳۱: خلیل پروینی و نعیم عموری) و غیره.

از آثار پژوهشی مهمی که در باب اسلوب نویسندگی طه حسین و تأثیرپذیری وی از قرآن کریم صورت یافته است، می‌توان کتاب نقدی و ارزشمند «اسلوب طه حسین فی ضوء الدرس اللغوی الحدیث» (۱۹۸۲) اثر البدرای زهران را ذکر کرد که فقط در صفحات (۵۴ - ۵۰) به پاره‌ای از تأثیرپذیری‌های اسلوبی و اقتباس‌های واژگانی طه حسین از قرآن کریم در کتاب «الایام» اشاره کرده است. همچنین در مقاله

«بینامتنیت قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب الایام طه حسین» (۱۳۹۴: علی سلیمی، پژمان ظفری) نویسندگان به تحلیل تاثیر پذیری متن مذکور از اسلوب قرآن کریم می‌پردازند.

به هر روی، در بررسی انجام شده، تاکنون پژوهشی خاص به تأثیرپذیری کتاب «المعذبون فی الأرض» از قرآن کریم نپرداخته و وجوه بینامتنیت در این مجموعه را استخراج و بررسی نموده است.

۳- مبانی نظری پژوهش

نظریه بینامتنیت، اولین بار توسط میخائیل باختین روسی وارد عرصه‌ی نقد و نظریه ادبی شد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) که ترجمه اصطلاح (Intertexture) به معنی «ارتباط مؤثر میان متون گذشته و متن حاضر است. درهم تنیدگی متن‌های مختلف در یک متن دیگر که با اشکال متفاوت صورت می‌گیرد» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹). باختین با طرح آنچه «منطق مکالمه» نامیده است معتقد است که «هر گفتمانی آگاهانه یا غیر آگاهانه با گفتمان‌های سابق دیالوگ برقرار می‌کند؛ گفتمان‌هایی که در موضوعی واحد با آن اشتراک دارند» (تودروف، ۱۹۹۶: ۱۶). در سال ۱۹۶۶، ژولیا کریستوا اصطلاح (Intertextuality) را به عنوان جایگزینی برای اصطلاح گفتگومندی (Dialogism) باختین ارائه کرد که تا بر ارتباط و تاثیر گذاری متون بر یکدیگر تاکید کند (فیصل‌الأحمد، ۲۰۱۰: ۱۱۲). او گفته: «هر متنی مانند تابلوی معرّقی از اقتباس‌ها تشکیل شده است. هر متنی از دریافت و دگرگون سازی متون دیگر شکل گرفته است» (جمعه، ۲۰۱۱: ۱۶۲). برداشت ژرار ژنت از این موضوع مشابه است، او معتقد بود آثار ادبی متونی‌اند که طی تغییراتی از متون قبل مشتق شده‌اند (موسی، ۲۰۰۰: ۵۳). رولان بارت مفهوم بینامتنیت را گسترده‌تر و عمیق‌تر کرده و بر نقش گسترده خوانش و دریافت خواننده از متن اصرار می‌ورزد. او معتقد است برخورد

خواننده با متن، ترکیبی است از بهم ریختن ساختارهای آن و بازسازی مجدد آنها که با هدف دریافت معنای متن صورت می‌گیرد (جمعه، ۲۰۱۱: ۱۶۰).

به هر روی، در فرایند بینامتنیت، هر متن، نتیجه‌ی تبدیل و تحول از متونی دیگر است؛ در متن، گفتمان‌های مختلف که از متون دیگر اقتباس شده‌اند با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند. برخی خوانش‌ها کنار گذاشته می‌شوند و یا نقض می‌شوند (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۲). بنابراین نمی‌توان هیچ متنی را مستقل یافت و هر متن به نوعی از تجربه شاعران و نویسندگان بهره می‌برد و اقتباس‌های بینامتنی به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه انجام می‌پذیرد (بقشی، ۲۰۰۷: ۲۲).

با تأمل در شعرهای عربی قدیم، می‌توان علاوه بر عناوین بلاغی، همانند: اقتباس، تضمین و غیره، سه نمونه شعری که این نظریه به وضوح در آنها تجلی یافته را پیدا کرد که عبارتند از: نقائص شعری، سرقت‌های شعری و معارضات شعری (عزام، ۲۰۰۱: ۱۲). بسیاری از ناقدان عرب، از جمله احمد امین به دنبال ریشه این نظریه‌ی ادبی، در میان ادبیات کهن عرب به کندوکاش پرداخته‌اند و معتقدند که این پدیده از عدم به وجود نیامده است؛ بلکه نتیجه‌ی مطالعه در آثار گذشتگان است؛ زیرا پدید آورنده‌ی متن «اگر متن (غایب) را فراموش کند ماده آن را فراموش می‌کند و چارچوب آن در خاطر او باقی می‌ماند و در زمان مناسب از آن الهام می‌گیرد» (امین، ۲۰۱۲: ۱۴).

بینامتنیت در زبان عربی به «التَّنَاص» ترجمه شده است و ریشه‌ی آن لفظ «نص» است که ابن منظور آن را این گونه تعریف می‌کند: النَّصُّ: رَفَعَكَ الشَّيْءُ. نَصَّ الْحَدِيثَ يَنْصُهُ نَصًّا: رَفَعَهُ. وَكُلُّ مَا أُظْهِرَ فَقَدْ نُصَّ» (ابن منظور، لا تا: ۴۴۱). این کلمه به باب «تفاعل» که بر مشارکت و تداخل دلالت دارد رفته و در اصطلاح این گونه معنا می‌شود که یک متن پیشین، در متنی جدید داخل شود (ملا ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸).

ژولیا کریستوا بیان کرد که فرایند بینامتنیت (عملیه التناص) از طریق تشکیل «متن حاضر» با جذب و دگرگون سازی «متون غایب» انجام می‌گیرد (موسی، ۲۰۰۰: ۵۲-۵۳). وی معتقد است باز آفرینی متن پنهان در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد: «۱- نفی کلی: متن غایب متفاوت با معنای اصلی خود به کار برده می‌شود. ۲- نفی موازی: معنای متن غایب در متن حاضر تغییر نمی‌کند. ۳- نفی جزئی: فقط بخش اندکی از متن غایب تغییر می‌یابد» (فیصل الأحمد، ۲۰۱۰: ۱۱۲). این سه وجه بینامتنی را با عناوین دیگری نیز نام گذاری کرده‌اند و به عنوان قانون‌های سه گانه بینامتنی می‌شناسند: نوع اول: نفی جزئی یا اجترار؛ متن حاضر تقلیدی از متن غایب است و جوهر اصلی متن پنهان، بدون تغییر در متن حاضر به کار می‌رود. نوع دوم: امتصاص؛ نویسنده متن غایب را به گونه‌ای بازنویسی می‌کند که اصل آن تغییر نمی‌یابد و فقط دچار تغییر مختصری می‌گردد. نوع سوم: نفی کلی یا حواری؛ بالاترین مرحله خوانش متن غایب است. در این نوع از بینامتنیت، نویسنده، متن پنهان را کاملاً باز آفرینی نموده و آن را به گونه‌ای، در خلاف معنای آن در متن خود به کار می‌گیرد (ناهم، ۲۰۰۷: ۵۰-۶۱. موسی، ۲۰۰۰: ۵۶. عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

برخی ناقدان عرب اشکال و نام‌گذاری‌های مختلفی از بینامتنیت مطرح کرده‌اند از جمله: تناص داخلی که در تعریف آن گفته شده: نوعی گفتگو (میان متون) است که در زایش و بازتولید متن سابق نمود پیدا می‌کند؛ تناص خارجی که حاصل درآمیختن یک متن با متون دیگر با منابع، سطوح و کارکردهای متعدد است (عزام، ۲۰۰۱: ۳۱). تناص مرحله‌ای: در یک زمان و میان نویسندگان هم‌نسل انجام می‌شود. تناص ذاتی: نویسنده از متن آثار قبلی خود مجدداً استفاده می‌کند (ناهم، ۲۰۰۷: ۶۶-۶۹). عبدالملک مرتاض نیز در بررسی تناص در اشعار معلقات از نام‌های دیگری استفاده کرده است؛ مانند: تناص لفظی، تناص مضمونی، تناص نسجی، تناص ذاتی (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۶۸).

۴- محتوای مجموعه «المعذبون فی الأرض»

«المعذبون فی الأرض» (شکنجه شدگان در زمین) عنوان مجموعه‌ای داستانی از طه حسین و شامل یازده داستان است که در مورد درد و رنج طبقات مختلف مردم اعم از فقیر، بی‌بضاعت و بیمار است. در حقیقت داستان‌های کوتاه این مجموعه، منعکس کننده مشکلات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی مصر در دهه چهل (۱۹۴۰) میلادی است و نویسنده تلاش کرده این واقعیت‌های دردناک را به تصویر کشد. واقعیت‌هایی که فقر، فاصله طبقاتی و ناآگاهی در آن شیوع یافته بود و افراد بی‌بضاعت که عرصه بر آنها تنگ شده بود مورد بی‌توجهی قرار داشتند. طه حسین تلاش کرده شخصیت‌های داستان را به گونه‌ای کامل توصیف کند و جزئیات زندگی آنها را به تصویر بکشد. او سعی دارد در قالب داستان‌های این مجموعه، درد و رنج طبقات فرودست و سختی کشیده را به اشخاصی که آن را احساس نمی‌کنند، منتقل نماید؛ زیرا با محقق شدن عدالت و برابری است که آینده‌ای بهتر برای افراد جامعه رقم خواهد خورد.

۵- بینامتنیت قرآنی در مجموعه داستانی المعذبون فی الأرض

وام‌گیری‌های سبکی طه حسین از قرآن کریم در غالب آثارش، به‌ویژه در کتاب «المعذبون فی الأرض»، از شاخص‌ترین مؤلفه‌های سبک نویسنده‌گی اوست که به شیوه‌های مختلفی ظهور یافته است. لذا در این مقاله، به‌جلوه‌های مختلفی از حضور مفردات و اسلوب قرآنی در مجموعه داستانی «المعذبون فی الأرض» اشاره می‌شود.

۵-۱- تاثیر مفردات قرآن بر ساختار مجموعه المعذبون فی الأرض

واژه‌ها از دید ساختارگرایان اهمیت والایی دارند و فرایند نقد ساختاری با بررسی واژه شروع می‌شود که ملموس‌ترین شکل تبلور سبک در یک اثر به شمار می‌آید از همین روی رنه ولک معتقد است: «انواع فنون ادبی نظیر وزن شعر، تکرار اصوات یا صداها و

کلمات و طرز ترکیب اصوات برای این ابداع شده‌اند تا توجه را به سوی واژه جلب کنند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴). از ویژگی‌های منحصر به فرد سبک طه حسین، به‌کارگیری برخی واژگان و ترکیب‌های قرآنی است. از همین روی البدراوی زهران معتقد است که طه حسین «در استفاده از ترکیب‌هایی که از نثر میراث گذشته و در صدر آن قرآن کریم حفظ کرده بوده قدرت والایی داشته است» (زهران، ۱۹۸۲: ۵۰). وی، در کتاب «المعذبون فی الأرض» به طور مشخص واژگان و اصطلاحاتی را به کار می‌برد که مخصوص قرآن کریم است و کمتر نویسنده‌ای یافت می‌شود که این چنین با واژگان و مفردات قرآن کریم، هنرنمایی کند. برای مثال: واژه‌ی «یُولِجُ» در عبارت: «وَمَا تُنْكِرُونَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ الْجَمَالَ لِلْقَبِيحِ وَهُوَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ»^۱ (حسین، ۲۰۰۸: ۶۷). و نیز واژه‌ی «نَفَقًا وَسَلْمًا» آنجا که می‌گوید: «لَأَنَّهُ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَتَّخِذَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ»^۲ (همان: ۶-۷). همچنین واژه‌ی «السَّراءِ وَالضَّرَاءِ» در عبارت «يَأْخُذُ بِحَظِّهِ مِمَّا يُصِيبُهَا مِنَ التَّعْمَاءِ وَالْبِأْسَاءِ وَمَا يَنْوِبُهَا مِنَ السَّراءِ وَالضَّرَاءِ»^۳ (همان: ۱۵۷). در اینجا طه حسین، واژگانی همانند «یُولِجُ»، «نَفَقًا وَسَلْمًا» و «السَّراءِ وَالضَّرَاءِ» را به کار می‌برد که مخصوص قرآن کریم است و به‌ترتیب، آیات زیر را برای خواننده تداعی می‌کنند: «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الحديد / ۶). «إِنَّ أَسْتَطَعْتُ أَنْ تَبْنِي نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ» (الأنعام / ۳۵). «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّراءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران / ۱۳۴).

در جای دیگری اصطلاح «الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ» از آیه شریفه: «إِنَّ الْمُنْتَفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (النساء / ۱۴۵) را اقتباس کرد و چنین می‌گوید: «ولا يُداوي المریض، ولا یغنی عن الذین انتهوا إلى الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ الْجِرْمَانِ شَيْئًا»^۴ (همان: ۱۵۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، طه حسین از زیبایی و بلاغت و رعایت موسیقی فواصل آیات غافل نبوده و سعی کرده با اقتباس

کلمات قرآن علاوه بر ایجاد سازگاری موسیقایی، خواننده را به درک عمیق از این تصویرسازی سوق دهد تا به عمق معانی واژه‌ها پی برد.

در جای دیگری از کتاب، از تعبیرات زیبای قرآنی در پایان جملات خود بهره گرفته و می‌گوید: «ثُمَّ أَقْبَلَ بَعْضُ الْمُسَافِرِينَ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»^۵ (حسین، ۲۰۰۸: ۱۸۴) که برگرفته از این آیات شریفه است: (وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ) (الصافات / ۲۷ و ۵۰؛ الطور / ۲۵). و در جایی دیگر از کتاب می‌گوید: «وَكَانَ قَلْبُهُ قَدْ قَسَا فَهُوَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً، وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ تَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ، وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ»^۶ (حسین، ۲۰۰۸: ۸). و این ساختار برگرفته شده از نص قرآن است آنجا که می‌فرماید: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَّا تَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ) (البقرة / ۷۴). ملاحظه می‌شود که استفاده از جملات و مفردات خاص قرآنی، به صورت کاملاً واضحی، بیانگر گونه‌ی نفی جزئی یا اجترار در بینامتنیت است؛ یعنی اقتباس مفردات قرآن کریم در معنای اصلی خود. نویسنده، با اشراف بر موضوعات و مضامین قرآنی، به بهره‌گیری از مفردات و اصطلاحات ویژه‌ی قرآنی روی آورده و این گونه سبب وزین شدن سبک نویسندگی خود شده است.

۵-۲- تأثیر پذیری از سبک فواصل آیات قرآن

به پایان آیات قرآن کریم، فواصل اطلاق می‌شود که جمع فاصله است. همه‌ی متقدمین در وجود هماهنگی و تناسب منحصر به فرد و و بلاغت والای فواصل قرآن کریم اتفاق نظر دارند و بسیاری از آنها میان فاصله و سجع تفاوت قائل شده‌اند (عبدالرحمن، ۱۹۷۱: ۲۳۵-۲۴۸). در تعریف اصطلاحی فاصله گفته شده که «دارای دو جنبه صوتی و دلالی است. از جنبه صوتی، فاصله، حروف و کلمه پایانی آیه است که به آیات یک سوره نظم و آهنگ خاصی می‌بخشد. از جنبه دلالی، عبارت و جمله

پایانی و مستقل برخی آیات است که دارای اهدافی خاص بوده و با مفاد و محتوای آیه خود ارتباط معنایی وثیقی دارد» (آخوندی، ۱۳۹۹: ۶)

تاثیرپذیری طه حسین، تنها منحصر به واژگان قرآن کریم نیست بلکه ایشان از ساختار فواصل کوتاه آیات نیز استفاده نموده است. تفاوت عمده‌ی اسلوب وی با دیگر ادیبان متأثر از قرآن کریم در این است که او آیات را کاملاً با اسلوب خود عجین می‌کند به طوری که، پی بردن به آن نیازمند تأمل و دقت نظر است. به عنوان مثال، در عبارات زیر که فرق بین محافظه‌کاران و غیر محافظه‌کاران را در مصر به تصویر می‌کشد، محافظه‌کاران را از أصحاب الیمین و غیر محافظه‌کاران را از أصحاب الشمال برمی‌شمارد، و این گونه از سبک و سیاق فواصل آیات قرآنی الهام می‌گیرد: «عَلَىٰ أُنْثَىٰ مِنَ الْمُحَافِظِينَ الْمَتَشَدِّدِينَ فِي الْمَحَافِظَةِ، وَمِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ الَّذِينَ لَا يَضِيقُونَ بِأَخِي، كَمَا يَضِيقُونَ بِأَصْحَابِ الشَّمَالِ»^۷ (حسین، ۲۰۰۸: ۸۹). ملاحظه می‌شود که عبارت «أصحاب الیمین» و «أصحاب الشمال» در آیات قرآن کریم با این ساختار ترکیبی در فواصل کوتاه آیات قرآن کریم در آیات ۲۷ و ۴۱ از سوره واقعه، به کار رفته است: (وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) (الواقعه / ۲۷). (وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ) (الواقعه / ۴۱). بنظر می‌رسد که طه حسین برای تقسیم‌بندی مردم مصر به محافظه‌کار و غیر محافظه‌کار، از ساختار صنعت تقسیم در قرآن کریم تأثیر پذیرفته است و این نوع اقتباس در تقسیم بندی ژولیا کریستوا در نوع تناص نفی کلی یا حواری جای می‌گیرد؛ البته تکرار واژگان به یکی از مهمترین عناصر موسیقی ساز در متن تبدیل شده است.

طه حسین در اسلوب داستان نویسی خود همچنین از اسلوب زیبای «إِلَّا قَلِيلاً»، در عبارات و جملات پایانی خود بهره گرفته است که در فواصل کوتاه آیات قرآن کریم نیز یافت می‌شود. مضمون و محتوای این گونه جملات طه حسین درباره انجام امور روزانه، از جمله حقوق همسایگی است: «فَلَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ مِنْ أُمُورِ حَيْرَانِهِمْ إِلَّا

قَلِيلًا»^۸ (حسین، ۲۰۰۸: ۹۲). در قرآن کریم نیز چنین اسلوب و ساختاری، زیاد به کار رفته است مانند: (وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا) (نساء / ۱۴۲). فاضل السامرائی درباره بلاغت والای این اسلوب، در مبحث «التوسّع فی المعنی فی القرآن الکریم» در ذیل آیه (بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا) می‌گوید: «این تعبیر، آن چنان توسع معنایی دارد که از آن می‌توان دو مفهوم را برداشت کرد، نخست این که، «لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا عِلْمًا قَلِيلًا» یعنی خود درک و فهم‌شان کم است و دوم این که، اندکی از امور و مسائل را درک می‌کنند» (السامرائی، بی‌تا: ۱۱۷).

نویسنده در جایی دیگر برای بیان تعبیر فراوانی و چندین برابر، در پایان عبارات خود، از اصطلاح «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»، از سبک و اسلوب فواصل قرآن کریم الهام گرفته است: «فَلَا يَضِيعُ عَلَيْهِ مَالُهُ وَإِنَّمَا يُرِثُهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»^۹ (حسین، ۲۰۰۸: ۱۶۸-۱۶۹). در قرآن کریم عیناً همین عبارت در سوره آل عمران استعمال شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (آل عمران / ۱۳۰). تأملی اندک در ساختار آیات قرآنی و کلام طه حسین نشان می‌دهد که ایشان، در نوشتن متن کتاب خود، کاملاً به قرآن کریم نظر داشته است. البته در توضیح آن باید گفت کلام وی مربوط به پاداش چند برابر در روز قیامت است و کلام قرآن در خصوص نهی از رباخواری است که تناص از نوع نفی کلی است که ظاهر آیه و نه مضمون آن مد نظر بوده است.

۵-۳- الهام‌گیری از ساختار آیات بلند قرآن کریم

الهام‌گیری از ساختار قرآن کریم در بخش‌های زیادی از عبارات و جملات کتاب «المعذبون فی الأرض» یافت می‌شود. این اثرپذیری، به قدری پررنگ است که می‌توان گفت، استفاده از ساختار قرآنی، یکی از بارزترین شاخصه‌های سبکی طه حسین در این اثر است. تاثیرپذیری از ساختار آیات بلند قرآن کریم، در این کتاب، یکی از مباحث مهمی است که به شکل هنری و عمیق صورت گرفته است.

برای مثال، نویسنده منظور خود را ضمن انتقاد از دولتهای عربی که در جهت کمک به محرومان، برای ثروتمندان مالیات وضع نمی‌کنند، در قالب اسالیب قرآنی، چنین بیان می‌کند: «وهو أنّ الحكومات تری من حرص الأغنياء، ويخلهم ومن قُصورهم ما تری، ثم لا تبيح لنفسها من فرض الضرائب ما يبيح لها أن تُعين المنكوب، وتُغيث الملهوف وتُنقذ المحروب، وإذا أراد الله بقوم سوءاً فلا مردّ له»^{۱۰} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۸۲). نویسنده، از ساختار آیات بلند قرآن، در فضا و سیاقی که خود اراده کرده، بهره گرفته و مضامین خود را در قالب شیوه‌های بیانی قرآن کریم بیان نموده است. متن فوق از طه حسین، الهام‌بخش آیه ۱۱ سوره رعد است: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) (الرعد / ۱۱).

نویسنده در بخش دیگری از کتاب «المعذبون فی الأرض»، بی‌تفاوتی‌ها و نامهربانی‌های هم‌وطنان خود نسبت به یکدیگر را این گونه به تصویر می‌کشد: «ويجهلون ما حولهم من البؤس والضنك والضيق والموت، يَضَعُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي أذَانِهِمْ حَتَّى لَا يَسْمَعُوا، وَيَجْعَلُونَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاوَةً حَتَّى لَا يَرَوْا، وَيَجْعَلُونَ عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً وَأَقْفَالاً حَتَّى لَا يَصِلَ إِلَيْهِمْ مَا يُثِيرُ فِيهَا شَيْئاً مِنْ تَضَامِنٍ أَوْ تَعَاظُفٍ أَوْ رَحْمَةٍ وَإِسْفَاقٍ»^{۱۱} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۷۶). این متن که مضمون آن انتقاد از بی‌تفاوتی‌ها و نامهربانی‌های جامعه است، گرچه از نظر مضمون و محتوا با آیه قرآنی تناسب ندارد اما نمونه بارزی از تاثیرپذیری طه حسین از ساختار آیات قرآن کریم در قالب تناسبات حواری است زیرا آیه قرآن کریم، به حوادث قیامت اختصاص یافته: (يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) (البقره / ۱۹).

نکته مهمی که در کلام طه حسین وجود دارد، کاربرد چندین اسلوب قرآنی در یک عبارت است، تا جایی که عبارت متن حاضر: «ويَجْعَلُونَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاوَةً»

نیز ملهم از آیه ۷ سوره بقره است: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (البقره / ۷). بخش دیگری نیز با تغییر در ضمیر به جمع مذکر غایب ملهم از آیه دیگری است: (وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً) (أنعام / ۲۵). در حقیقت، این نوع اثرپذیری ترکیبی و چند جانبه طه حسین از آیات قرآنی، از نوع ادبی بینامتنیت است که در آن، نویسنده، با هنرنمایی، از عبارات قرآنی در کلام خود بهره برده است. در حقیقت، یکی از زیبایی‌ها و توانمندی‌های هنری او در همین جهت نمایان می‌شود و آمیختگی میان آیات قرآن و اسالیب بیانی اش، به گونه‌ای است که خواننده احساس می‌کند با مجموعه‌ای از ترکیب‌هایی منسجم و هماهنگ روبرو است که به زیبایی با یکدیگر همنشین شده‌اند.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده ضمن انتقاد از ریاکاری دولتمردان عربی، به توصیف مقوله نیکی و خوبی پرداخته و سخن خود را در قالب ساختاری قرآنی بیان می‌کند: «أَلَيْسَ اللَّهُ قَد بَيَّنَّ الْبِرَّ لِلْمُسْلِمِينَ بَأَنَّهُ لَيْسَ التَّوَجُّهُ إِلَى الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ وَإِنَّمَا هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَإِيتَاءُ الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ لِلَّذِينَ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ»^{۱۲} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۶۹)؛ قابل ملاحظه است که سیاق و مضمون کلام طه حسین در توصیف نیکی و نیکوکاری، به آیه شریفه ۱۷۷ از سوره بقره اشاره دارد: (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ) (البقره / ۱۷۷).

طه حسین در سبک نگارش کتاب «المعذبون فی الأرض»، به نحوی مطلوب، از ساختار و قالب‌های آیات بلند قرآن کریم، در فضا و سیاق‌های مختلفی، بهره گرفته است. در مثال زیر که طه حسین درباره وضعیت ناگوار اجتماعی و اقتصادی جامعه مصر سخن به میان رانده است، به گونه‌ای هنرمندانه و در قالب اسلوبی قرآنی بیان می‌کند که «نصیف» فرزند «حنیه» یادآور می‌شود که زمان برای وی و مادرش فراهم

شده تا از تنگدستی خارج شوند و به رفاه و آسایش مطلوب دست یابند: «وكان ذلك ممكناً في تلك الأيام السود، فأما الآن فقد يسّر الله الأمور، وأتاح لنا أن نخرج من ظلمة البؤس والشفاء إلى نور النعيم والرخاء»^{۱۳} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۲۱). این ساختار، در قرآن کریم، در بیان انحراف و خروج کافران از نور به سوی ظلمت، به کار رفته است: (الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات إلى النور والذين كفروا أولياؤهم الطغوت يخرجونهم من النور إلى الظلمات) (البقرة / ۲۵۷).

نویسنده همچنین در بخش دیگری از کتاب «المعذبون فی الأرض»، طبق تناص حواری این گونه از ساختار اسالیب قرآنی الهام می‌گیرد: «وإذ اللقاء الذي كاد يكون بينهما على غير موعدٍ وعلى غير نيةٍ، قد جعل يصبح شيئاً تدبر له الخطط وتبغى إليه الوسائل»^{۱۴} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۳۵). در این عبارت نیز به طور واضحی الهام‌گیری از آیه قرآن کریم نمایان است آنجا که برای تشویق مؤمنان به انجام عمل صالح می‌فرماید: (يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة) (مائده / ۳۵).

۶- تاثیرپذیری از اسالیب متنوع بیانی در قرآن کریم

طه حسین، در اسلوب و سبک داستان‌نویسی خود، از انواع مختلفی از شیوه‌های بیان قرآنی الهام گرفته است و بدین وسیله، اسلوب داستان‌هایش را عمیق‌تر، شیواتر و ماندگار ساخته است که به نمونه‌هایی از آن، اشاره می‌شود.

۶-۱- ساختار «مفعول مطلق»

از جمله مواردی که به وفور در اسلوب نگارش طه حسین به چشم می‌خورد، تاثیرپذیری وی، از ساختار مفعول مطلق در قرآن کریم، به ویژه مفعول مطلق نوعی است. نمونه بارز این نوع اثرپذیری را، می‌توان در متن کتاب «المعذبون فی الأرض» از طه حسین، مشاهده نمود: «وليفكروا في أن أموالهم عاريةً مردودةً، وفي أن الذين يقرضون الله قرضاً حسناً يضاعف لهم قرضهم يوم القيامة»^{۱۵} (حسین، ۲۰۰۸: ۱۷۲).

جملات نویسنده، اقتباس از آیه شریفه ۱۷ از سوره تغابن است: (إِنْ تُقْرَضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ) (التغابن/۱۷). از ساختار عبارات نویسنده، چنین استنباط می‌گردد که وی ساختار جمله را از قرآن کریم اقتباس مستقیم کرده است؛ اما تغییراتی را با توجه به معانی مورد نظرش در صیغه فعلها به وجود آورده است. تکرار این نوع مفعول با عاملش، به سبب تکرار حروف همسان موجود در آن، نوعی موسیقی و آهنگ خاص، به جملات متن حاضر بخشیده است. نمونه‌های بسیار دیگری از تاثیر پذیری از اسلوب مفعول مطلق در قرآن کریم را می‌توان در متن کتاب «المعذبون فی الأرض» مشاهده کرد. برای مثال طه حسین، در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید: «وَرَبَّمَا نَمَتْ بِهَذَا الْحُزْنَ سَحَابَةٌ خَفِيفَةٌ رَقِيقَةٌ تَمُرُّ بِهَذَا الْوَجْهِ الْمَشْرِقِ الْجَمِيلِ مَرًّا سَرِيعًا لَا يُتِيحُ لِلَّذِينَ يَرَوْنَهَا أَنْ يُفَكِّرُوا فِيهَا فَضَالًا عَنِ أَنْ يَسْأَلُوا عَنْهَا»^{۱۶} (حسین، ۲۰۰۸: ۷۰). تناص قرآنی در تعبیر «تَمُرُّ بِهَذَا الْوَجْهِ الْمَشْرِقِ الْجَمِيلِ مَرًّا سَرِيعًا» کاملاً مشهود است، آنجا که خداوند متعال، وقایع و حوادث روز قیامت و از جمله به راه افتادن کوه‌ها مانند ابر را یادآور می‌شود: (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ) (نمل / ۸۸). با اندکی تأمل و مقایسه ساختار و سیاق تعبیر طه حسین و آیه قرآنی می‌توان گفت که طه حسین با بهره‌گیری از نوع تناص نفی کلی یا حواری و با ایجاد تغییر در محتوا و ساختار، پریشانی و گرفتگی سریع چهره‌ی خدیجه از اوضاع سخت خانواده خود که دلیل آن پنهان کردن ناراحتی خود از دید دیگران است را به زیبایی برای خواننده تصویر سازی کرده است.

۶-۲- اسلوب حرف مشبیهه بالفعل

طه حسین، در مقدمه کتاب خود، به مقایسه دو گروه از افراد جامعه می‌پردازد و پس از آنکه گروه نخست که انسان‌هایی نیک برشمرده که به هم‌نوع خود کمک می‌کنند را توصیف می‌کند، در بیان ویژگی‌های گروه دوم جامعه‌ی آن روز مصر که آنان را

سنگدل و بی‌رحم معرفی کرده از ساختار زیبایی «وإنَّ + لَمَّا»، الهام گرفته و می‌گوید: «وَكَانَ قَلْبُهُ قَدْ قَسَا فَهُوَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً، وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَّا تَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ، وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ، وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۱۷} (حسین، ۲۰۰۸: ۸). با دقت در ساختار جملات و ترکیبات طه حسین، می‌توان دریافت که نویسنده، برای بیان منظور خود، در قالب عبارات یاد شده، جز به ساختار این آیه شریفه ۷۴ از سوره بقره نظر نداشته است: (وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَّا تَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (البقرة / ۷۴).

از دیگر حروف مشبیهه بالفعل که طه حسین در کتاب «المعذبون فی الأرض»، به کار گرفته است، می‌توان به «كأنما» اشاره کرد. و از آن جمله، می‌گوید: «لَقَدْ رَأَيْنَ الْفِتَاةَ أَمْسِ نَزْفُ إِلَى زَوْجِهَا شاحِبَةَ الْوَجْهِ ...، كَأَنَّمَا كَانَتْ تُسَاقُ إِلَى الْمَوْتِ وَهِيَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ»^{۱۸} (حسین، ۲۰۰۸: ۷۸). پر واضح است که تصویرسازی طه حسین از نارضایتی «محبوبه»، در شب عروسی او، برگرفته از مضمون آیه ۶ سوره انفال است: (يُجِدُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ) (الأنفال / ۶). نویسنده در به کارگیری ترکیب یاد شده مضمون آیه را در نظر نداشته است بلکه شدت نارضایتی و ناراحتی شخصیت را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که گویی به سوی مرگ کشانده می‌شود.

۳-۶- اسلوب شرط

اسلوب شرط، از جمله اسالیب زیبایی بیانی، و از ویژگی‌های بارز در نگارش طه حسین است که از این طریق، سبک خویش را رنگ دیگری بخشیده است. وی در متن زیر از کتاب «المعذبون فی الأرض» از ساختار آیات قرآن، در جهت آهنگین نمودن جملات و استحکام عبارات، بهره گرفته اما متن کلام او، با متن آیات قرآن متفاوت است،

چنانکه می گوید: «لَوْلَا أَنِّي أَرْفُقُ بِالْقَارِيءِ وَلَا أَحِبُّ عَنْ أَشَقِّ عَلَيْهِ وَلَا أَنْ أُزْدَهُ خَائِبًا حِينَ يُحِبُّ الاستطلاعَ، لَمَضَيْتُ فِي الْحَدِيثِ كَمَا بَدَأْتَهُ، وَلَا يَبُتُّ الانحرافَ إِلَى نَشْأَةِ هَذِهِ الصَّلَةِ الْبَغِيضَةِ»^{۱۹} (حسین، ۲۰۰۸: ۵۶). این عبارات به صورت کاملاً روشنی، تداعی کننده سبک و ساختار بخشی از آیه مبارکه سوره یوسف است: (لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ) (یوسف / ۲۴).

طه حسین در بخش دیگری از کتاب خود، فرجام صحنه چالش برانگیز یوسف و زلیخا را به تصویر می کشد؛ و قالب و ساختار آیات قرآن را به عاریه می گیرد: «قَالَ الصَّبِيُّ: لَوْ رَأَيْتَ تَوْبَةَ وَقَدْ بَدَأَ مِنْهُ صَدْرُهُ وَظَهْرُهُ وَكَتِفَاهُ»^{۲۰} (حسین، ۲۰۰۸: ۲۰). این اسلوب و ساختار کلامی طه حسین، برگرفته از اسلوب آیه ۲۷ سوره یوسف است: (وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (یوسف / ۲۷).

نویسنده همچنین با بهره گیری از اسلوب «حتی + إذا شرطیه» در قرآن کریم نیز سبک خود را پویاتر و زیباتر کرده است. در این ترکیب از منظر نحوی، «حتی» حرف ابتداست که بر جمله فعلیه وارد می شود و مضمون آن غایت برای ما قیل خود است و جواب «إذا» در این گونه جملات، محذوف است. «إذا»، در این نوع جملات، در موضع نصب به جمله شرط یا جواب آن است (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱۷۶/۱-۱۶۶). متن زیر از کتاب المعذبون فی الأرض، می تواند نمونه بارزی از این تاثیرپذیری باشد: «حَتَّى إِذَا فَرَعَا مِنْ طَعَامِهِمَا مَضَى صَالِحٌ مَوْفُورًا وَعَادَ الصَّبِيُّ إِلَى أُمِّهِ رَاضِيًا»^{۲۱} (حسین، ۲۰۰۸: ۲۰). این عبارت، به طور واضحی، اسلوب این آیه مبارکه از سوره کهف را به ذهن متبادر می سازد: (فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ) (الکهِف / ۷۷). ملاحظه می شود که طه حسین گرچه در متن خود تغییراتی ایجاد نموده است اما همچنان نظم و انسجام کلام قرآنی را در نظر داشته و با چیره دستی و به صورت اقتباس غیر مستقیم و تناص نفی کلی یا حواری توانسته است قالب قرآنی را برای مضمون داستان و بیان منظور خود انتخاب نماید.

نتیجه‌گیری

- ۱- طه حسین در کتاب المعذبون فی الأرض، به روش‌های مختلف از اسلوب قرآن کریم وام گرفته است. این مجموعه داستانی در بردارنده اسالیب بیانی و ساختاری قرآن کریم است که نویسنده با مهارتی عالی در جهت انعکاس وقایع و مصداقیت بخشیدن به قضایای جامعه در کتاب خود از آنها استفاده کرده است.
- ۲- بارزترین تأثیرپذیری مجموعه المعذبون فی الأرض از ساختار قرآن کریم را می‌توان در محور واژگان، فواصل قرآن کریم، ساختارهای بلند و اسالیب بیانی قرآنی یافت که شیوه داستان‌سرایی طه حسین را اصالت و زیبایی خاصی بخشیده است.
- ۳- در محور تناس و واژگان، طه حسین آگاهانه و به شکل مستقیم از مفردات قرآن الهام گرفته که در این تعامل معمولاً معنای واژگان به گونه‌ی تناس نفی جزئی یا اجترار و موافق و هماهنگ با متن قرآن آمده است.
- ۴- بخش عمده تأثیرپذیری مجموعه المعذبون فی الأرض از سبک فواصل قرآن و ساختارهای بلند و اسالیب متنوع بیانی قرآن کریم، طبق نظریه بینامتنیت در نوع هنری بینامتنیت یعنی نفی کلی یا حواری جای می‌گیرد و طه حسین جهت تبیین مقصود خود از اسلوب آیات قرآن کریم الهام گرفته و با مقداری تغییرات معنایی، آنها را به کار برده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انکار نمی‌کنید که خداوند زیبایی را به زشتی ببخشد و اوست که شب را به روز در می‌آورد و روز را در شب.
- ۲- زیرا او هرگز نخواهد توانست که نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجوید.
- ۳- نعمت‌ها و سختی‌هایی که از بخت خود به آنها دچار می‌شود و خوشی و ناخوشی‌هایی که جایگزین آنها می‌شود را دریافت می‌کند.
- ۴- بیمار را مداوا نمی‌کند و از اشخاصی که در پایین درجات محرومیت قرار گرفتند اندکی بی‌نیاز نمی‌سازد.

- ۵- مسافران در حالیکه می پرسیدند به سوی یکدیگر رفتند.
- ۶- دلش سخت شده است، مانند سنگ یا از سنگ سخت تر است. از سنگ رودها می جوشد و برخی دیگر شکافته می شوند و آب از آنها خارج شود.
- ۷- زیرا من از محافظه کاران سختگیر در منطقه هستم. از افراد محافظه کاری که از هیچ کس آزرده خاطر نمی شوند آنگونه که از اشخاص غیر محافظه کار آزرده خاطر می شوند.
- ۸- درباره مسائل همسایگان خود فقط مقدار اندکی می دانند.
- ۹- پول او از بین نمی رود و در روز قیامت چند برابر به او بر می گردد.
- ۱۰- دولتها حرص و خساست و کوتاهی ثروتمندان را می بینند و وضع کردن مالیات را جایز نمی شمارند تا آسیب دیده را یاری رساند و ستمدیده را کمک کند و آنکه مالش به یغما رفته را نجات دهد. هر زمان خداوند برای قومی اراده بدی کند هیچ برگشتی برای آن نیست.
- ۱۱- نسبت به نیازمندی، درماندگی، سختی و مرگ در اطراف خود ناآگاهند. انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می برند تا نشنوند و بر چشمان خود پوششی قرار داده اند تا نبینند و بر دلهای خود پرده ها و قفل هایی قرار داده اند تا چیزی که باعث برانگیختن همبستگی و همدلی یا مهربانی و دلسوزی در آن می شود به آنها نرسد.
- ۱۲- آیا خداوند برای مسلمانان مشخص نکرده است که نیکی کردن، روی گرداندن به سمت مشرق یا مغرب نیست، نیکوکاری فقط ایمان داشتن به خداوند است و بخشش مال با وجود دوست داشتن آن به نیازمندان است.
- ۱۳- در آن روزهای سیاه، وقوع آن امر ممکن بود؛ اما اکنون خداوند مشکلات را هموار کرد و بیرون رفتن از دوران سیاه سختی و بدبختی به روشنایی نعمت و رفاه را برای ما فراهم نمود.
- ۱۴- و هنگامیکه زمان دیداری که احتمال داشت میان آنها برقرار شود نامشخص و از پیش تعیین شده نبود؛ تبدیل به موضوعی شد که شروع کرد به برنامه ریزی کردن برای آن و یافتن وسیله ای برای محقق شدن آن.
- ۱۵- باید به این فکر کنند که دارایی هایشان مشخص و برگشت پذیر است و کسانی که به خداوند قرض نیکویی بدهند خداوند در روز قیامت قرض شان را دو چندان می کند.
- ۱۶- شاید بدلیل این غم، گرفتگی اندکی بر او عارض شد و به سرعت در این چهره درخشان و زیبا نمایان شد به گونه ای که به اشخاصی که آن را دیدند فرصت نداد تا به آن فکر کنند چه برسد که درباره آن سؤالی بپرسند.

- ۱۷- دلش سخت شده است، مانند سنگ یا از سنگ سخت‌تر است. از سنگ رودها می‌جوشد و برخی دیگر شکافته می‌شوند و از آنها آب خارج می‌شود؛ بعضی دیگر از ترس پروردگار فرو می‌ریزد.
- ۱۸- دیروز دختر جوان را دیدند که رنگ پریده به خانه شوهرش می‌رفت... گویی به سوی مرگ کشانده می‌شد و مرگ را نظاره می‌کرد.
- ۱۹- اگر با مهربانی با خواننده رفتار نمی‌کردم و دوست نداشتم او را به زحمت بیندازم و همچنین وقتی علاقمند به آگاهی بیشتر است؛ اما من نمی‌خواهم او را ناامید بکنم؛ این سخن را همان طور که شروع کردم ادامه می‌دادم و از پرداختن به بروز این ارتباط کینه‌توزانه سر باز می‌زدم.
- ۲۰- کودک گفت: کاش پیراهنش را در حالیکه سینه و پشت و کتف هایش از آن بیرون زده بود می‌دید.
- ۲۱- تا اینکه وقتی غذای خود را به پایان رساندند؛ صالح دست پُر رفت و کودک با رضایت به سوی مادرش بازگشت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن منظور، (لا تا)، لا ط، دار المعارف، القاهرة.
- ابن هشام الأنصاری، أبو محمد عبدالله بن یوسف (۱۳۷۸)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ط ۳، قم، دار سیدالشهداء (ع).
- أمین، أحمد (۱۹۶۳)، النقد الأدبی، لا ط، القاهرة، مؤسسه هندایو للتعلیم والتفاهه.
- آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۹)، «بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختار شکنی لفظی و ادبی در فواصل قرآن»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال هشتم، شماره سوم، ۱-۲۵.
- بقشی، عبدالقادر (۲۰۰۷)، التناص فی الخطاب النقدي والبلاغي، لا ط، دار البیضاء، إفريقيا الشرق.
- تودورف، تزفیتان (۱۹۹۶)، میخائیل باختین: المبدأ الحواری، ترجمه فخری صالح، ط ۲، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات والنشر.
- جمعة، حسین (۲۰۱۱)، المسبار فی النقد الأدبی، لا ط، دمشق، دار مؤسسه رسلان.
- حسین، طه (۲۰۰۸)، المعذبون فی الأرض، ط ۱۳، القاهرة، دار المعارف.
- زهران، البدراوی (۱۹۸۲)، أسلوب طه حسین فی ضوء الدرس اللغوی الحدیث، لا ط، القاهرة، دار المعارف.
- السامرائی، فاضل صالح (بی‌تا)، أسرار البیان فی التعبير القرآنی، کتابخانه مدرسه فقاها.

- عبدالرحمن، عائشه (۱۹۷۱)، الإعجاز البياني للقرآن ومسائل ابن الأزرق، لا ط، القاهرة، دار المعارف.
- عزام، محمد (۲۰۰۱)، النص الغائب - تجليات التناس في الشعر العربي، لا ط، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ——— (۲۰۰۵)، شعرية الخطاب السردی، لا ط، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- الغباری، عوض، (۲۰۱۳)، فی أدب مصر الإسلامیه، ط ۱، الهيئته العامه لقصور الثقافه، القاهرة.
- فضل، صلاح (۱۹۹۲)، بلاغه الخطاب وعلم النص، الكويت، عالم المعرفه.
- فيصل الأحمد، نهله (۲۰۱۰)، التفاعل النصی (التناسیه، النظریه والمنهج)، ط ۱، القاهرة، الهيئته العامه لقصور الثقافه.
- مرتاض، عبدالملك (۱۹۹۸)، السبع المعلقات [مقاربه سیمائیه / أنتروبولوجیه لنصوصها]، لا ط، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمدنبوی، چاپ دوم، تهران، آگه.
- ملا ابراهیمی، عزت و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی تناس قرآنی در شعر مقاومت فارسی و عربی (مطالعه مورد پژوهانه: شاعران معاصر)»، پژوهش های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، دوره ۲، شماره هفتم، ۱۱-۲۸
- موسی، خلیل، (۲۰۰۰)، قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، لا ط، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ناهم، احمد (۲۰۰۷)، التناس فی شعر الزواد، ط ۱، القاهرة، دار الآفاق العربیه.

Abstract

A study of the vocabulary and the structure of the collection “the tortured on earth” by Taha Hussein based on the intertextuality approach

Alireza Kahe*

Taha Hussein the contemporary Arab writer and critic is considered one of the pioneers of the renaissance of transformation in Egypt and occupied a prominent place in contemporary Arabic literature. He wrote many social and historical monuments, and because of the inseparability of the Holy Qur'an, he was influenced by his style, and we find the manifestations of this influence in the style of his writing in his some works, this made his narrative style more active, lively and rhythmic. His collection of stories entitled “The tortured on earth” is considered one of the books in which the quotation from the contents and structure of the Qur'an appears, and those who contemplate the style of this group find the Qur'anic character in it. This study, according to the theory of intertextuality, aims to study the extent to which the “tortured on earth” group is affected by the Holy Qur'an. And explaining the structural similarities between it and the Noble Qur'an, through the descriptive and analytical approach. Among the most important findings of the research are: A) The aspects of this influence are represented in the quotation of vocabulary from the Noble Qur'an, the similarity with the Qur'anic commas, the style of long Qur'anic verses, and the similarity with the styles contained in the Qur'anic verses. b) The features of the Qur'anic intertextuality appear in this book in the type of partial negation and also more in the type of general negation or dialogue, which is more effective and creative.

Keywords: The Holy Quran, intertextuality, structure, the tortured on earth, Taha Hussein.

* Assistant Professor, department of Arabic language and literature, Velayat University, Iranshahr
a.kahe@velayat.ac.ir